



## کارگران جهان همبسته شوید

### گاهنامه

شماره 142 \* 18 فروردین 1388 \* 7 آپریل 2009

## اعلام موجودیت و فراخوان "کمیته ی دفاع از کارگران هفت تپه"

### کارگران و مردم آزادیخواه ایران و جهان!

معناست که نظام سرمایه داری علاوه بر فشار های غیر انسانی به نمایندگان کارگران هفت تپه، زندگی حدود ۴ هزار کارگر و خانواده هایشان را نیز برای همیشه در معرض نابودی قرار داده است.

ما میدانیم که با گسترش بحران سرما یه داری، بیکارسازی و اخراج کارگران در آینده در سطح وسیعی ادامه خواهد داشت و امنیت شغلی کارگران را تهدید میکند و لزوم همبستگی کارگران هر چه بیشتر احساس میشود. حمایت از کارگران هفت تپه حمایت از خود ماست.

در این ارتباط، ما امضا کنندگان، ضمن اعتراض به این سرکوب ها، آمادگی خود را برای حمایت مؤثر و همه جانبه از حقوق کارگران هفت تپه برای پایان دادن به هر گونه پیگرد و محاکمه ی اعضای هیئت مدیره ی سندیکا و آزادی علی نجاتی رئیس هیئت مدیره ی سندیکای کارگران هفت تپه اعلام داشته و با تشکیل " کمیته ی دفاع از کارگران هفت تپه " اعلام می کنیم از این پس، به هر طریق ممکن اعم از اطلاع رسانی اخبار کارگری هفت تپه، ترغیب تشکل های داخلی و جهانی کارگری، نهادها و فعالین حقوق بشر و هر گونه اعتراض، دعوت از کارگران ... برای توقف فضای سرکوب و ارباب نسبت به فعالین کارگری و احقاق و تثبیت حقوق و مطالبات کارگران در هفت تپه اقدام خواهیم کرد. ما از کلیه ی افراد، کارگران، زنان، معلمان، نویسندگان، تشکل ها و فعالان کارگری و اجتماعی و دانشجویان می خواهیم با عضویت، حمایت و مشارکت در این حرکت انسانی و طبقاتی به حمایت از کارگران نیشکر هفت تپه برخیزند.

کارگران نیشکر هفت تپه پس از ماه ها رنج و تلاش اکنون زیر بیشترین فشارها قرار دارند. این کارگران مطابق آن چه در مقاله نامه های ۹۸ و ۸۷ سازمان جهانی کاربدان تصریح شده، اقدام به ایجاد تشکل مستقل خود نموده اند و در آبان ماه ۸۷ در مجمع عمومی "سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه" را ایجاد و نمایندگان خود را انتخاب کردند.

همبستگی کارگران در هفت تپه منجر به پرداخت حقوق های معوقه، افزایش ۷۰ هزار تومان به حقوق کلیه ی کارکنان، در دستور کار قرار گرفتن استخدام رسمی بخش وسیعی از کارگران هفت تپه، جلوگیری از فروش زمین و خصوصی سازی کارخانه شد و...

در نیمه ی دوم سال ۸۷ نمایندگان کارگران هفت تپه بارها مورد تهدید قرار گرفتند و بازداشت و دادگاهی شدند و در اسفند ماه ۸۷ دوباره هفت تن از اعضای هیئت مدیره ی سندیکا آقایان، فریدون نیکوفرد، جلیل احمدی، نجات دهلی، رضا رخشان، قربان علیپور، محمد حیدری مهر و رحیم بسحاق، دستگیر و تحت فشار قرار گرفتند و در نهایت هم با قرار کفالت آزاد شدند. همچنین احکامی نیز برای نمایندگان کارگران صادر شده است. علی نجاتی رئیس هیئت مدیره ی سندیکا نیز از ۱۸ اسفند ماه تا کنون در مکان نامعلومی در بازداشت به سر می برد.

### کارگران!

صحبت از بیکارسازی تعداد زیادی از کارگران، وا گذاری کارخانه به بخش خصوصی و سپس تغییر کشت زمین های کشاورزی و به عبارتی نابودی نیشکر هفت تپه می شود. همه ی این ها بدین

کمیته دفاع از کارگران هفت تپه ۱۳۸۸/۱/۱۰

[komitedefa7.blogfa.com](http://komitedefa7.blogfa.com)

[k.d.7tapeh@gmail.com](mailto:k.d.7tapeh@gmail.com)

موسوی - مریم محسنی - مجید ملکی - سعید مقدم - جهانگیر محمود ویسی - شہربانو مقدم - خدیجہ مقدم - مازیار مہرپور - امید میرکی - مونا محمدزادہ - شایستہ ناصری - داریوش نوید - خانوادہ ی علی نجاتی - فردین نگہدار - پریسا نصرآبادی - روان نیکخو - کنور نوری - کژال نصرالہی - میترا ہمایونی - سودابہ یاری ...

**ادامہ نام ہا بہ دلیل ضیق وقت بہ ترتیب رسیدن اسامی بہ کمیٹہ درج میشود:**

محمد محمدی - صدیق اسماعیلی - حمید قربانی - حامد سعیدی - مجید تمجیدی - فتحی شمس - بہروز سورن - یداللہ خسروشاهی - ایوب رحمانی - بہزاد کاظمی - خانوادہ رضا رخشان - بہنام قہرمانی - وحیدہ مولوی - بہزاد پیلہ ور - سروش دشتستانی - سہیل آصفی - شاہرخ آصفی - ناید خیرابی - فروہر ایرانی - فرید پرتوی - ابراہیم گوہری - نہال رضوی - یاشار پورخامنه - صدیق امجدی - آرام زندگی - شمس مرادی - عباس اندریاری - صدیق سبحانی - شیوا خیرآبادی - یداللہ فضلی - سہیلا گلہ داری - خالد حسینی - رضا امجدی - شاہو روحانی - احمد زاہدی لنگرودی - خہ بات مرادی - بہرام رحمانی

ادامہ دارد... اسامی گروہ ہایی کہ حمایت کردہ اند در بروز رسانی بعدی درج خواہد شد

## پیام نوروزی سندیکای کارگران نیشکر ہفت تپہ

احیای سندیکای مستقل کارگری و تعیین نمایندگان واقعی خود اقدام کردہ بودند در طول ماہ ہای گذشتہ با اتہام تبلیغ علیہ نظام ، بہ کرات بہ دادگاہ انقلاب احضار و مورد بازجویی قرار گرفتند .

در ماہہای پایانی سال ۱۳۸۷ اذیت و آزار اعضای ہیئت مدیرہ ، فعالین و اعضای خانوادہ ہایشان افزایش یافت و حتی وکیل سندیکا آقای دکتر محمد اولیایی فرد ہم از این امر مستثنی نبود . در ادامہ این فشارها و بازداشت ہا تمامی اعضای ہیئت مدیرہ توسط وزارت اطلاعات احضار و بازداشت شدند و در مواردی منازل مسکونیشان نیز مورد تفتیش قرار گرفت دستگیر شدگان با تودیع قرار کفالت از زندان آزاد شدند اما رئیس ہیئت مدیرہ این سندیکا کماکان بدون هیچ خبری در زندان بہ سر می برد

متأسفانہ بہ دلیل شرایط حاکم ، ہرگونہ فعالیت مستقل کارگری سریعاً سرکوب می شود و در این راستا ضمن اینکہ سندیکای کارگران نیشکر ہفت تپہ اولین و آخرین تشکل سرکوب شدہ نمی باشد ، بوجہ آوردن تشکل کارگری بدون پرداخت ہزینہ میسر نیست امروز بسیار ی از کارگران بہ دلیل فعالیت های کارگری بیکار ، سرگردان و محروم از فعالیتہای اجتماعی ہستند ، مسئولین

اسامی افراد ی کہ اعلام آمادگی برای عضویت و حمایت کردہ اند، بہ ترتیب الفبایی :

محمد اولیایی فرد (وکیل اعضای ہیئت مدیرہ ی سندیکای کارگران ہفت تپہ) - ابراہیم امدادی - مہرداد امین وزیری - نازی اسکویی - یاشار امینی - مجید اشرف نژاد - علی رضا اخوان - علی امینی - مہدی الہیاری - مریم آموسا - ابوطالب باقری - زہرا بدشت - شادمان بنی بشر - صدرا پیرحیاتی - علیرضا ثقفی - ویکتوریا جمشیدی - نسرین چنگیزیان - خالد حسینی - مجید حمیدی - پرویز حاج میرزایی - بہروز خباز - علیرضا خباز - لیلا خلیلی - عین اللہ خادمی - رضا دہقان - محمد کریم دلفان - فریبرز رئیس دانا - فرزانه راجی - سمیہ رشیدی - سوسن رازانی - ناصر زرافشان - علی سالم - مسعود سلیم پور - بہزاد سہرابی - مہدی سروقدی - ہاجر سعیدی - فخری شادفر - فاطمہ شاہ نظری - مریم شیرازی - ہالہ صفرزادہ - بیژن صباغ - غلامعلی صفایی - ایلقار صمدزادہ - کامران طاہباز - بیتا طاہباز - علیرضا عسگری - غلام حسین عابد - میلاد عمرانی - وحید علیقلی پور - فتانہ عباسی - پویش عزیزالدین - حسین غلامی - موسی فرہمند - فرامرز فطرتی - فرشید فرہادی - شیما فرزاد منش - سیروس فتحی - فواد فتحی - وفا قادری - مینا قربانی - پرویز قرہ باغی - یوسف قنذاق ساز - سعید کیوان - صالح کیاماری - صدیق کبیری - افسر کریمی - سودابہ کریمی - اکبر معصوم بیگی - نسترن

سندیکای کارگران نیشکر ہفت تپہ با وجود اینکہ در ماہ های پایانی سال ۱۳۸۷ فشار ہا و تہدیدہا بر اعضای این سندیکا افزایش پیدا کردہ و باعث بازداشت های متعددی شدہ و بعد از آزادی دستگیر شدگان رئیس ہیئت مدیرہ این سندیکا دستگیر و بہ طور نامعلوم در زندان بہ سر می برد آغاز سال ۱۳۸۸ را تبریک گفتہ و خواستار آزادی تمام فعالین کارگری می باشد

سندیکای کارگران نیشکر ہفت تپہ با وجود اینکہ در ماہ های پایانی سال ۱۳۸۷ فشار ہا و تہدیدہا بر اعضای این سندیکا افزایش پیدا کردہ و باعث بازداشت های متعددی شدہ و بعد از آزادی دستگیر شدگان رئیس ہیئت مدیرہ این سندیکا دستگیر و بہ طور نامعلوم در زندان بہ سر می برد آغاز سال ۱۳۸۸ را تبریک گفتہ و خواستار آزادی تمام فعالین کارگری می باشد

در سالی کہ گذشت کارگران نیشکر ہفت تپہ بعد از سال ہا مبارزہ توانستند با انتخاب اعضای ہیئت مدیرہ سندیکای مستقل خود را بازگشایی کنند . اعضای ہیئت مدیرہ این سندیکا در حالی کہ تنہا برای اعتراض بہ عدم پرداخت دستمزد ہا و جلوگیری از تعطیلی کارخانہ و فروش زمین های حاصلخیز و خصوصی سازی شرکت بہ

سندیکای کارگران نیشکر ہفت تپہ ، سپاسگزار تمامی زحمات این نهاد ها و عزیزان می باشد و از این حمایت ها ی معنوی استقبال کرده و خواهان ادامه آن تا زمان آزادی کامل فعالیت هایش می باشد با آرزوی محو سرکوب و زندان و گسترش عدالت و آزادی در سراسر گیتی

**سندیکای کارگران نیشکر ہفت تپہ فروردین ۱۳۸۸**

سندیکای کارگران نیشکر ہفت تپہ و شرکت واحد و فعالین انجمن های صنفی معلمان و ... در زندان به سر می برند و یا منتظر اجرای حکم صادره هستند.

ما در راه آزادی تشکل مستقل کارگری و زندگی شایسته انسانی که در منشور حقوق بشر قید گردیده و از حقوق اولیه انسانی است از هر ابزاری استفاده خواهیم کرد.

کارگران نیشکر ہفت تپہ در طول این مدت مورد حمایت های معنوی بسیاری از نهاد های کارگری و حقوق بشری از جمله اتحادیه بین المللی کارگران صنایع مواد غذایی ، کشاورزی و خدمات ( IUF ) قرار داشته و تمامی این نهاد ها را در کنار خود داشته است.

## وضعیت علی نجاتی هنوز نامشخص است

مدافعین کارگران انتظار دارند کہ برای مشخص شدن وضعیت بازداشت این نماینده کارگران اقدامات عاجلی را در دستور کار خویش قرار دهند.

اتحاد بین المللی در حمایت از کارگران در ایران ضمن محکوم کردن بازداشت علی نجاتی، خواهان آزادی فوری و بدون قید و شرط ایشان بوده و از همه حامیان کارگران تقاضا دارد در این مورد اقداماتی را جهت آزادی فوری ایشان انجام دهند

**اتحاد بین المللی در حمایت از کارگران در ایران 2009-1-24**

آقای نجاتی کہ در نوزده روز پیش از درون حمام منزل توسط گروهی از نیروهای اطلاعاتی برده شده، تا این تاریخ هیچ نیرویی بازداشت ایشان را به عہدہ نگرفته است. همسر و فرزند، همکاران و دوستان او با مراجعه به تمامی نهادهای دولتی، از سپاہ و اطلاعات و دادستانی و استانداری و شہربانی و... خواستار روشن شدن وضعیت ایشان گردیده و تقاضا کرده اند کہ حداقل محل نگهداری او را به اطلاع خانواده آقای نجاتی برسانند. کہ همه مسئولین این نهادها از بازداشت ایشان اظهار بی اطلاعی کرده اند.

خانوادہ آقای نجاتی ضمن اعلام نگرانی شدید از وضعیت ایشان، از تمامی نهادها و



بنا بر اطلاع دریافتی: وضعیت علی نجاتی عضو هیات مدیرہ سندیکای کارگران نیشکر ہفت تپہ تا امروز سه شنبہ چهارم فروردین ہزارو سیصد و ہشتاد و ہشت ہنوز در پردہ ای از ابہام قرار دارد.

## چرا اعتراضات کارگری در ایران بہ یک جنبش و آلترناتیو سراسری تبدیل نشدہ است؟

تحریکها بہ روشها و شیوہهای مختلف اعتصابات و اعتراضات پیگیرانہ ہر روزہ و ہر ماہہ در کارگاها و کارخانہها و حتی جلوی ادارات دولتی علیہ کارفرما و سرمایہ دار بہ عمل در آورده است. راہپیمایہای گوناگون و حتی اشغال کارگاہ و کارخانہ و برگزاری مراسم های کارگری و اول ماہ ماہ ہا کہ نمونہهای بارز این مبارزات میباشد، آنقدر وسیع و فراگیر شدہ است کہ توانستہ بی تفاوتی آگاہانہی رسانہهای رسمی دولتی را در ہم بشکند. سکوت مرگبار مطبوعات دولتی و رسانہهای داخلی، سر پوش گذاشتن روی این مبارزات میباشد. شدت این حرکتها و مبارزات از طریق مطبوعات خصوصی و میدیای برون مرزی شنیدہ و منتشر می شود امروزہ بررسی مسایل کارگری مورد توجہ تمام جنبش های اجتماعی قرار گرفتہ است

اگر امروزہ بہ تحریکات کارگری در ایران نظری بیندازیم و جمع جہت آن را با دید باز ارزیابی نماییم، تحریکات کارگری یک جنبہ سیاسی- اجتماعی بہ خود گرفتہ است کہ با جرات می توان گفت کہ گستردگی آن سراسر ایران را فرا گرفتہ و مبارزہ حادی بین کارگر و کارفرما ہر روزہ دامنه وسیعتری بہ خود میگیرد. نیروهای زحمت کش و قشر محروم جامعہ ایران رہبران خود را در میان کارگران جہت یابی کرده اند و جنبش کارگری ایران بسوی یک طیف سیاسی عمیقی رو بہ پیشرفت میباشد. پس از سالہای سال مبارزہ کارگران و طبقہ محروم جامعہ بر علیہ سرمایہ داران ادامہ داشته و رشد مبارزہ طبقاتی و تحریکات کارگری بعنوان یک جنبش عظیم اعتراضات خود بہ صورت یک انرژی قدرتمند علیہ کارفرما یان انجام دادہ است. این

شدن آن در برابر تجارت جهانی که دولت نتوانسته حتی به تعهد خود در سازمان جهانی کار جواب گو باشد. البته در اساس میتوان گفت مدیریت موازی بحران آفرین بوده است و کنترل سرمایه ها از دستشان خارج شده است. خصوصی سازی هم یکی از بی مایگی همین دولتها می باشد، پس با این ضعف مدیریت دولتی بحران پشت بحران نمی توان انتظار داشت که جوابی به مقابله نامه ها داده باشند هر چند این مقابله نامه ها دستاورد دولت های رادیکال نبوده و نمی باشد بلکه با فرم اصلاحات دولت های برژوا از بالا به طبقه کارگر دیکته شده است. دستاورد طبقه کارگر و جنبش های مترقی و آزادیخواه در ایران همچنان از شعارش معلوم شده از مقابله نامه ها رادیکال تر میباشد از همه مهمتر و دردناکتر خفقان و بی رحمی پلیسی که عرصه بر کارگران و رهبران آنها تنگ کرده است و رعب و وحشت بر جامعه ایران سایه انداخته و باعث نا هماهنگی و شکل گیری طبقه کارگر شده است. اخراج کارگران در کارگاهها و کارخانهها هر روزه بوسیله نوکران سرمایه مشاهده میشود. در چنین شرایطی جنبش کارگری ایران برای دفاع از خود نیاز مبرم به یک تشکیلات سراسری دارد تا بتواند بصورت گذار از این مرحله عبور کند و به یک آلترناتیو کارگری تبدیل گردد. با این داده ها جنبش کارگری ایران با فراز و نشیب های که در سر راهش قرار دارد روبرو است با این حال معلوم میشود این از ناتوانی و سهل نگاری طبقه کارگر نبوده بلکه ناشی از دستگاه پلیسی سر کوب گر میباشد بر این باورم که اگر روزنه ای و فضای دموکراتیک بوجود بیاید یا هموار گردد تاریخ این دو دهه نشان داده است که طبقه کارگر از روحیه خاصی برخوردار میباشد و پیروزی آینده از آن اوست. نکته امیدوار کننده وجود دارد که کمیته ها و تشکل های مستقل و شورای همکاری بین این تشکل ها روز به روز به مبارزات خودشان ادامه میدهند نوع مبارزه و کار هوشیارانه بین فعالان کارگری تعطیل ناپذیر میباشد هر چند کار سخت و طاقت فرسا میخواهد اما در تمام این تعرضات طبقه کارگر و رهبران کارازموده سرافراز و پیروز بوده اند به شرطی که باز هم در آینده موانعی که در بالا بدان اشاره شد با جسورانه و صبورانه از آنها بگذرد تا به یک آلترناتیو و تشکیلات سراسری بدل گردد. باشد ما هم ذره ای از آن باشیم، به امید آن بازوی توانگر و قدرتمند کاگری که هرروز به بشریت و جهان خدمت شایانی ارزانی می بخشد.

## اسماعیل نیازی (کارگر برق) اسفند 1387

ماحصل این مبارزات و ابراز وجود طبقه کارگر بی برنامهگی سرمایه داران نا کارآمد و نا توانی ضعف مدیریت سیستم بورژوازی ایران را به یک بحران عظیم در مقابل تجارت جهانی ورشکست و ناتوان نموده است. در نتیجه در برابر خواسته ها و حق و حقوق طبقه کارگر و زحمتکش و مطالبات روزمره آنها دچار چالش و سردرگمی شده و اغلب کارگاهها و کارخانه های ناساجی و ریسنده گی و بافندگی و تولیدی به اردوگاههای بیکاری تبدیل گردیده است. از طرف دیگر تحرک جنبش های اجتماعی فرا گیر، حاصل کار عملی رهبران دلسوز و فعالین کارگری کم کم پا به عرصه ی مبارزات گذاشته و به یک پیوند جدای ناپذیر تبدیل گشته است. در هم تنیدگی بین این جنبش ها از جمله ( جنبش زنان، جنبش دانشجویی، خواست معلمان و پرستاران، اتحادیه کارگران و بنایان ساختمانی ) اتحاد عمل شورای همکاری طلب نموده است و باید با دید باز و خوش بینی تمام عیار و اراده خدشه ناپذیر به آینده روشن و استراتژی امیدوار کننده به این مبارزات بنگریم. آآن این سوال پیش میاید که چرا جنبش کارگری تا حال نتوانسته است به یک تشکل سراسری و آلترناتیو تبدیل شود؟ اگر دلایل عدم متشکل بودن طبقه کارگر ایران و نبود یک طبقه متشکل سراسری را روی کاغذ حک نماییم، به نظر جواب قانع کننده ای به اصل سوال داده شده است، 1- امنیت شغلی 2- نبود امکانات 3- خفقان و ضرب و شتم پلیسی. این سه اصل شاید جواب قانع کننده ای برای جنبشهای دیگر نیز باشد. اما با این همه، کارگران با موانعهای دیگر از جمله ماندن در مناسبات کهنه و رسم و رسوم باز دارنده دست به گریبانند. یک مشکل اساسی دیگر سر راه ما قرار دارد این هم بر میگردد به سیاست جهانی امپریا لیستها که به کمک دولتهای مرتجع و غارتگر در خاورمیانه بخصوص در کشور ما نهادینه کرده اند آنهم مجالی دیگر طلب خواهد نمود و شرح آن مفصل میباشد.

### به اصل موضوع برمی گردم،

شواهد روز نشان می دهد که کارگران و طبقه محروم ایران بخصوص زنان در بی حقوقی وحشتناکی بسر می برند. بیکاری سرسام آور، قراردادهای موقت، برگ سفید امضا کردن، گرانی مسکن، تورم، زندگی زیر خط فقر برای کارگران و جلوگیری از آزاد اندیشی، همه اینها دست به هم داده تا امنیت شغلی کارگران و مزد بگیران به خطر بیفتد

قول قرارهای دولت که به مقابله نامه ها معروف است در سازمان جهانی کار، موضوع دیگری است که سیستم حتی در برابر آن کیش و مات شده است. ناتوان و ناکام ماندن سرمایه داری داخلی و ورشکسته

**چاره رنج بران وحدت و تشکیلات است**

## چند کلمہ حرف از زبان یک کارگر

دوست عزیز،

گروہی از کارگران داخل کشور

کاغذها را بسته بندی و بارگیری می کردند. یک راننده که او هم کارگر است آن ها را تا انبار می برده و از آن جا هم به همه جا توزیع میشدند. تا بالاخره تو مثلا صد تومان بابت این چند برگ کاغذ دادی.

تا این جا را داشته باش. حالا ببینیم مگر این وسط چه اتفاقی افتاده که من برای این که آن را به تو بگویم دارم لَه لَه می زنم. شاید بد نیست از آخر شروع کنیم. از همان صد تومانی که تو دادی و این چند برگ کاغذ را خریدی.

خوب حالا ببینیم از این صد تومان چه کسی چه قدر سهم می برد؟ از این پول صاحب کارخانه مقداری را بابت چوب جنگل می دهد و موادی که استفاده می کند تا این چوب را کارگر ها به کاغذ تبدیل کنند. اگر آن کارخانه مال خودش باشد که هرروز قیمت کارخانه اش بالاتر می رود و گرنه اجاره کارخانه را هم میدهد و بالاخره مقداری هم دستمزد به آدمهایی میدهد که مثل من و تو کارگرند، باقی مثلا سی تومان میشود مال او. یعنی هفتاد تومان پول خرج کرده تا چیزی که در طبیعت بوده، که در مثال ما چوب جنگل است، را به قیمت صد تومان بفروشد. اما اگر امثال من و تو نباشیم که همه چیز مثل درخت آن جنگل باقی میماند و هزار سال هم که بماند کاغذ نمیشود. چه کسی آن درخت را به این کاغذی که الان جلو روی توست تبدیل کرده؟ خوب همانطور که دیدیم عده ای کارگر که مثل من و تو کار میکنند و دستمزد میگیرند.

شاید بگویی خوب این پول حق صاحب کارخانه است. او هم زحمت کشیده و به این جا رسیده. آن وقت من به تو می گویم هیچ فکر کرده ای اگر او هم مثل من و تو واقعا زحمت کشیده باشد چطور توانسته به ثروتی برسد که از همه کارگرهای او بیش تر است؟ می دانی چطور؟ کمی صبور باشی به تو می گویم.

برای تو که مثل منی و مجبوری کار کنی ما همیشه باید سودی به کسی برساییم. و در قبال آن دستمزد بگیریم. خودت بهتر از من میدانی که با این دستمزد ما چه کار می توانیم بکنیم. همین که شکم خودمان و خانواده مان را سیر کنیم خیلی هنر کرده ایم. اگر نتوانیم چه می شود؟ بچه هایمان بالاخره مجبور به کار در خیابان ها یا کارخانه ها و کارگاهها می شوند یا می افتند به دست فروشی و گدایی. زنان زیادی از خانواده های افرادی که از کار اخراج شده اند یا

خیلی وقت بود می خواستم با کسی حرف بزنم و درد دل کنم. اما هرچه می گشتم تا راهی برای گفتن حرفم پیدا کنم عظم به جایی قد نمی داد. می دانی من هم مثل تو مشکلات خیلی زیادی دارم. شاید مشکلات من با مال تو کمی فرق کند اما در این که همه ما مشکل داریم با هم فرق نمی کنیم. قسط، بدهکاری، تورم، هزینه های کمر شکن، بی حقوقی و خلاصه هزار دردسر ناشی از مشکلات اقتصادی. و اینها همه در حالیکه ما در کشوری زندگی میکنیم که ثروت های زیادی دارد. نفت، گاز، معادن، خاویار، زعفران، پسته و خلاصه خیلی چیزهای دیگر که تو بهتر از من میدانی. در عین حال بچه های ما هر سال در المپیادها و مسابقات جهانی مقام می آورند و آدم های باهوش در کشور ما کم نیستند. خیلی با خودم فکر کردم که پس مشکل چیست که وضع ما این طور است. و آیا می شود کاری کرد یا نه؟ راستش را بخواهی برای من هم که مثل تو وقت زیادی برای خواندن ندارم وقت برای فکر کردن هم خیلی پیدا نمی شود. به همین خاطر هم خیلی طول کشید تا بالاخره احساس کردم یک چیزی از قضیه دستگیرم شد.

اما پیدا کردن راهی که بتوانم این موضوع را با دوستی مثل تو در میان بگذارم هم راحت نبود. چون راستش هم می ترسیدم خسته شوی و وسط حرف من بگذاری و بروی و هم این که دوست داشتم حتما حرفم را تا آخر جوری بزنم که بتوانم بگویم منظورم چیست.

شاید حرف هایی مثل این را زیاد شنیده باشی اما خودت آخر سر می بینی که نمی خواهم فقط ناله کنم چون می دانم گوش تو هم مثل من از ناله پر است.

بگذار حرفم را از همین برگه کاغذی که الان داری آن را می خوانی شروع کنم. شاید خنده دار باشد وقتی ببینی صحبت کردن از چیزی مثل همین برگه کاغذ ما را به کجاها که نمی تواند ببرد. پس با کمک همین برگه کاغذ حرفم را برایت می زنم.

چوب های یک جنگل را هرچند وقت یک بار عده ای کارگر می آمدند و می بریدند. بعد سوار ماشینی می کردند که کارگر های دیگری آن را به کارخانه کاغذ سازی می بردند. کارگرهای آن کارخانه چوب ها را بُرش می دادند تغییرات زیادی در آن ها می دادند تا بالاخره به شکل این کاغذ در می آمده. در کارخانه بقیه کارگرها

سرمایه و مالک آن میشود سرمایه دار. حالا اگر در کشوری مثل کشور ما درآمد اصلی در دست دولت باشد دولت می شود سرمایه دار اصلی.

شاید بررسی خوب دولت که دیگر سرمایه دار نیست چون دولت مال همه است. اما آیا واقعا اینطور است؟ آیا هیچ وقت دیده ای وقتی هم طبقه ای های ما در مقابل کارخانه ای تجمع می کنند تا حقوق عقب افتاده شان را مطالبه کنند پلیس همین دولت بیاید و کارخانه دار را تنبیه کند و بپرسد که چرا حقوق کارگرها را نداده ای؟ نه، این پلیس که حتی لباسی را که می پوشد کارگران تولید کرده اند، در حمایت از سرمایه دار، بر سر ما باتوم می کوبد و ما را دست گیر و زندانی میکند.

ببین حالا که گفتم دولت مال همه است دلم گرفت. یادت هست اولش گفتم کشور ما میتواند بهتر باشد. اما بعد با خودم فکر کردم آیا میشود بگوییم کشور ما؟ بله اگر فقط من و تو و دیگر کارگرها در این کشور بودیم می شد گفت کشور ما. اما ما داریم در این کشور دست مزد میگیریم از عده ای. آنها از کار ما سود میبرند. همان طور که در بالا گفتم آنها با سودی که ما با کارمان به آنها میرسانیم هرروز پول دارتر میشوند و من و تو؟ خودت بهتر میدانی.

فقط خوب است یادمان نرود که من و تو که هرچه را میبینی با کارمان تولید می کنیم نه یک کانال تلویزیونی داریم نه یک رادیو نه یک روزنامه که بتوانیم حرفمان را بزنیم.

آیا تو واقعا فکر می کنی همه این ها اتفاقی است؟ آیا فکر نمی کنی دولت کاری می کند که چرخ همه چیز طوری بگردد که همیشه من و تو برای او و بقیه سرمایه دارهای به قول خودشان بخش خصوصی سود تولید کنیم و آنها فقط آن قدر به ما دستمزد بدهند که از گرسنگی نمیریم و بتوانیم هی سود بیشتر و بیشتری به آنها برسانیم. آنها جزئی از طبقه سرمایه دارند و من و تو جزئی از طبقه کارگر. خودت ببین که ظرف همین دو سه سال گذشته درآمد دولت از فروش نفت تقریبا ده برابر شد ولی وضع ما چه طور؟ اما حالا که قیمت نفت افت کرده باز هم میخواهند فشار روی ما را بیشتر کنند. اما کسی جواب نمیدهد که چرا وقتی قیمت نفت آنقدر بالا رفت وضع ما هیچ بهتر نشد.

اما چه میشود کرد؟ شاید تو هم مثل خیلی از هم طبقه ای هایمان بگویی که تا بوده همین بوده و تا هست همین هست. فرض کنیم حرف تو درست باشد که همیشه همین طور بوده. فرض کنیم که همیشه این اوضاع بد وجود داشته. اما خودت قبول کردی که این اوضاع بد است. همان طور که ایدز بد است. همان طور که سرطان بد است. هیچ میدانستی خیلی از بیماریها که تقریبا الان ریشه کن شده

نمی توانند با کارشان مثل یک انسان زندگی کنند هم مجبور به تن فروشی می شوند. و هرروز در روزنامه ها میخوانی که این کارگر و آن کارگر خود کشی کرده اند.

اما طرف مقابل چطور؟ او با همین کاری که من و تو برای او می کنیم و به اصطلاح سودی که عایدش میشود در بهترین جای این شهر زندگی میکند، بهترین ماشین را سوار میشود، و به بهترین جاها مسافرت میکند. و چون به اصطلاح امروزیها مایه دار است اگر تولید کاغذ برایش سودی که او دوست دارد را نداشت پولش را در جایی که سودآور باشد به کار می اندازد، مثلا با همین پول تجارت میکند و آنرا میدهد از شهر یا کشور دیگری کاغذ وارد میکند، یا می رود و در کار ساختمان آن را به کار می اندازد تا سود بیشتری ببرد. اما چه کارگری که در خارج از کشور در کارخانه کار میکند چه کارگرهای دیگر مثلا در بخش ساختمان همه مثل ما کار میکنند مزد میگیرند و به دیگران سود میرسانند.

هیچ میدانی آدم هایی مثل من و تو و آن کارگری که آن کاغذ را ساخته چه نقشی در این جامعه دارند؟ فقط کافی است سرت را برگردانی و به دور و برت نگاه کنی. چه می بینی؟ یخچال؟ تلویزیون؟ موکت؟ بله حتی لباسی که تنت کرده ای، همه را کسی مثل من و تو تولید کرده اند. فکر کرده ای برای همین آبی که من و تو میخوریم چند تا کارگر زحمت کشیده اند؟ نگاهی به آسفالت خیابان ببنداز. میدانی چند کارگر موقع آسفالت کردن خیابان آسیب دیده اند؟ هیچ فکر کرده ای برای استخراج سنگ از معدن برای همین دیواری که تو به آن تکیه میدهی چند کارگر معدن جانشان را در موقع کار از دست داده اند؟ خلاصه هر چیز بدرد بخور را که در این دنیا می بینی عده ای کارگر با کمک هم آن را تولید کرده اند و عده ای دیگر آنها را یا از محل تولید تا آن جایی آورده اند که به نوعی قابل استفاده یا مصرف باشد یا اینکه شرایط عمومی زندگی را فراهم میکنند، کارگران اتوبوس رانی و کارمندهای ادارات از این دسته اند. به کارگران دسته اول می گوییم کارگران تولیدی و دسته دوم میشوند کارگران خدماتی. اما این دو دسته از این نظر که هرروز چند ساعت کار میکنند و دستمزد کمی میگیرند و به عده ای سود میرسانند با هم فرقی ندارند.

فکر نمی کنم حالا دیگر من و تو مثل قبل فکر کنیم که سودی که من و تو به سرمایه دار میرسانیم حق اوست. راستی بهتر است دیگر به جای مایه دار بگوییم سرمایه دار. یادت باشد گفتیم آن کارخانه دار مقداری پول گذاشته برای کارخانه، مقداری را به من و تو حقوق می دهد، و هزینه های دیگری هم دارد. اینها همه یعنی هر پولی کسی خرج کند تا کسی برای او کار کند و پولش زیاد شود، میشود

نیروی کارشان فقط دستمزد ناچیزی میگیرند. معلم ها آیا کار اصلیشان این نیست که عده ای را تربیت کنند تا فردا به سرمایه دار ها سود برسانند؟ و پرستارها آیا باعث نمی شوند که ما سالم باشیم تا بتوانیم به زندگیمان ادامه بدهیم؟ اما آیا زندگی برای ما که سرمایه دار نیستیم جز با کارکردن و سود رساندن به سرمایه دارها ممکن است؟

به اینها باید زنان خانه دار را هم اضافه کرد. بله آنها هم بخشی از همین نظام سرمایه داری هستند که وقتی در خانه کار میکنند باعث می شوند کار همسرانشان در جامعه سود بیشتری داشته باشد و در ضمن مواظب باشند که فرزندان خوبی پرورش دهند تا وقتی بزرگ شدند کارگران خوبی شوند که بتوانند خوب سود آوری داشته باشند. حتما ما باید به دانشجویان یادآوری کنیم که خواسته های انسانی آنها فقط در صورتی واقعا جامه عمل خواهد پوشید که آنها در کنار طبقه کارگر باشند. آزادی و برابری واقعی زمانی متحقق خواهد شد که کارگرها تصمیم گیرنده اصلی در جامعه باشند. اما میدانی چه چیزی نگران کننده است؟ همین دانشجویها در مراسم ما شرکت میکنند و حتی دستگیر میشوند. اما وقتی آنها برای خواسته های خود، که پیوند با کارگران جز اولویت های اصلی آنهاست، از دانشگاه اخراج میشوند یا به حبس محکوم میشوند ما پشت آنها را خالی میکنیم.

اما شاید بگویی اگر ما هم قدرت را به دست بگیریم ما هم شروع می کنیم به زور گویی. اما اگر همه این ها را که اسم بردم بگذاری کنارهم دیگر چه کسی میماند، جز یک عده ملاک، آدم هایی که فقط این فقر ما را شرعی می کنند، پلیسی که زور می زند همین وضع را حفظ کند، خلاصه سرمایه دارها و طرفدارانشان؟

شاید بگویی که نمیگذارند. ولی من فکر میکنم از همان اول هم قرار نبود بگذارند. معلوم است سرمایه دار فکر میکند فقط سرمایه اومهم است و من و تو هرچه میگیریم تازه از سرمان زیاد هم است. او پیش خودش میگوید اگر سرمایه او نباشد ما از گرسنگی میمیریم. بین چه قدر خنده دار است که او سرمایه اش را که با کار امثال من و تو به این جا رسیده به رُخ خود ما میکشد. او نمیداند که وقتی میگوید سرمایه من مهم است در اصل دارد میگوید کار امثال من و توی کارگر که تبدیل به این سرمایه شده است مهم است.

شاید تو از من بپرسی خوب اینها را گفتی همه درست، که چی؟ چکار میشود کرد؟ اولین کار این است که ما کارگرها به قدرت خودمان پی ببریم. بدانیم که هرچه هست ثمره کار ماست. و در ضمن ما از این ثروت در واقع بی نصیبیم. ما باید همدیگر را از اهمیت کارمان مطلع کنیم و کم کم برویم سمت اینکه روزنامه

اند یا واکسن یا دارویی برای آنها هست یک روز مثل همین ایدز و سرطان بودند و جان خلیهها را گرفته اند؟ اما دانشمندان هیچ وقت فکر نکردند که چون این بیماری ها همیشه بوده پس نباید برای ریشه کن کردنشان مبارزه کرد. اما یک چیز دیگر هم بگویم؟ هیچ میدانی آن دانشمندی که میتواند به ریشه کن کردن این فقر و فلاکت من و تو کمک کند کیست؟ اگر بگویم باورت نمی شود یا شاید به من بخندی. فقط من و تو و همه هم طبقه ای هایمان میتوانیم واقعا کاری بکنیم. یعنی فقط همه آنها که به سرمایه دارها سود میرسانند. اما مگر جز من و تو کس دیگری میتواند به ما راه چاره نشان دهد؟ ممکن است خیلی ها این ادعا را بکنند. مگر نکرده اند؟ مگر نگفته اند خدا هم کارگر است. مگر با حرف هایشان پشت سر هم هندوانه زیر بغل ما ن گذاشته اند؟ نتیجه چه شد؟ راستش را بخواهی من کمی میترسم. میپرسی چرا؟ میدانی از آنچه که دور و بر ما میگذرد با اجازه ات آدم احساس میکند که این جامعه خیلی زود دارد یک تغییرات اساسی میکند. اما من و تو چه قدر برای این تغییرات آماده ایم و چه قدر در آنها سهم هستیم؟ شاید بگویی ما یک بار انقلاب کرده ایم برای هفت پشتمان بس است. من هم قبول دارم که وضع ما بعد از انقلاب بدتر شده. اما واقعا هم طبقه ای های ما چه قدر در انقلاب نقش داشتند؟ چند تا شعار کارگری در انقلاب را میتوانی اسم ببری؟ نتیجه آن میشود که به قولی سهم ما از انقلاب 57 فقط یک خیابان بود به اسم خیابان کارگر.

هیچ میدانی سرعت تولید ماشین پژو در ایران خودرو فقط کمی کم تر از فرانسه است؟ فکر میکنی تفاوت دستمزد یک کارگر فرانسوی با کارگرهم طبقه او در همین ایران خودرو، یعنی بزرگترین کارخانه تولیدی کشور، چقدر است؟ نزدیک ده برابر. از هر صد تومان از فروش هرماشین سهم کارگر در آنجا نزدیک به ده تومان است در اینجا کمتر از یک تومان. اما آیا این تعجب دارد؟ طبقه کارگر در فرانسه سالهای سال تلاش کرده و برای خواسته های خودش به صورت آگاهانه مبارزه کرده است و چون هنوز نتوانسته به همه خواسته های خودش برسد هرروز مبارزه میکند. ما چطور؟ امتحانش مجانبه. بیا برویم و مثلا از همکارهایمان بپرسیم روز کارگر چه روزی بوده و چه اتفاقی افتاده؟ خودت قبول داری که خیلی ها یا نمیدانند و یا دست بالاش میگویند روز خانه کارگر یا یازده اردیبهشت.

لُب کلام این که اگر من و تو بتوانیم بیافتیم جلو تغییرات اجتماعی و بقیه جامعه را با خودمان بکشانیم میتوانیم فردا که جامعه را عوض کردیم بگویم سهم ما را می خواهیم. ما حتی باید بتوانیم بقیه هم طبقه ای های خودمان را که هنوز به این نتیجه نرسیده اند که آن ها هم بخشی از مزدبگیران این جامعه هستند با خودمان بکشانیم. معلم ها، کارمندها، پرستارها و کارگران کشاورزی هم مثل ما برای فروش

آن هم وقتی است که پول نقد کم داشته باشند. مثلا وقتی به وام یا اعتباراحتیاج داشته باشند. بله درست حدس زدی می روند سراغ بانک ها و موسسات مالی. این بخش در عین حال به آن سرمایه داری که کالاهای تولید شده سایر کشورها را وارد میکند هم هرچه قدر بخواهد وام میدهد. و همان طور که سرمایه دارهای بخش خدمات و همین طور به اصطلاح تاجرها میدانند بدون تولید هیچ چیزی نیست که آن ها بخواهند آن را توزیع کنند این بخش هم خیلی خوب میداند که ثروت در اصل در بخش تولید و با کار کارگران آن بخش است که تولید میشود. اما آیا این بخش سرمایه داری هوای کارگران این بخش یعنی بخش تولید را دارد؟ نه هم طبقه ای عزیز. خودت بهتر میدانی من و تو برای گرفتن یک وام مثلا یک میلیون تومانی آن چه قدر باید دوندگی بکنیم. اما کم نیستند آدم هایی که وام های میلیاردی میگیرند. نه. این بخش سرمایه داری هوای سرمایه داران آن دو بخش را دارد تا هم کالا در بخش تولیدی تولید شود و هم در بخش خدمات توزیع شود تا بالاخره به دست من و تو برسد تا ما بتوانیم با خرید آن چه هم طبقه ای هایمان تولید کرده اند ثروت همه سرمایه دارها را زیادتر کنیم.

### بله هم طبقه ای عزیز!

وقت آن رسیده که من و تو به فکر هم باشیم. باید صندوق هایی درست کنیم که فردا که حتما برای حقمان مجبور به اعتصاب میشویم بتوانیم مدت بیشتری دوام بیاوریم. برای کارگرهایی که اعتصاب میکنند کمک مالی جمع کنیم. با این کار به آنها نشان دهیم که فردا ما فقط به پشتوانه آنها میتوانیم برای گرفتن حقمان اعتصاب کنیم.

راستی اگر برای مثال کارگران ایران خودرو برای کمک به اعتصاب کارگران هفت تبه یا هر جای دیگر فقط نفری هزار تومان از حقوق خود را کنار بگذارند میدانی میشود ماهی چند میلیون تومان؟ بعضی وقت ها با خودم فکر میکنم حالا که ما کارگرها تمام ثروت جامعه را خودمان تولید میکنیم چرا اصلا نباید تولید و توزیع را دست خودمان بگیریم و اصلا جامعه را خودمان اداره کنیم؟

آیا همین الان میتوانیم این کار را بکنیم؟ خوب مسلما نه. چون کسی اخبار واقعی از مشکلات ما را نمیدهد و به نفعش نیست که بدهد و نمیکند صدای ما به گوش هم برسد و ما هم هنوز به قدرت خودمان پی نبرده ایم. ما با هم متحد نیستیم. اما اگر ما تریبون خودمان را درست کنیم و تشکل های واقعی خودمان را ایجاد کنیم می توانیم حق خودمان را بگیریم. اگر فکر میکنی درددل من بدربخور بود آن را با دیگر هم طبقه ای هایمان در میان بگذار. به آنها بگو که تنها راه چاره ما این است که برای حقوق مان با هم متحد شویم و در تغییرات اجتماعی نقش اصلی را داشته باشیم. روزنامه خودمان را داشته باشیم. از آنها بخواه که بیاوریم و با تشکل واقعی مان برای رسیدن به دنیایی بهتر تلاش کنیم.

خودمان را داشته باشیم و تشکل های واقعی خودمان را ایجاد کنیم. چون با این که هر چه در این جهان هست را ما کارگرها درست می کنیم این کار را تک تک انجام نمیدهیم. من و تو با همکاری هم طبقه ای هایمان این ثروت را ایجاد می کنیم و اگر بخواهیم حقمان را بگیریم فقط در کنار هم می توانیم این کار را بکنیم. چرا؟ چون اگر این حرف ها را به تنهایی ببریم و در محل کارمان پخش کنیم ما را اخراج میکنند اما اگر همه با هم این را بخواهیم کسی به هیچ وجه نمیتواند جلومان را بگیرد. اگر هم طبقه ای های ما در هر بخش تصمیم بگیرند تا زمان رسیدن به یکی از خواست هایمان سرکار نروند هر روز جایی از جامعه لنگ میماند. امروز مترو متوقف میشود، فردا برق قطع میشود، پس فردا بوی گند همه شهر را بر میدارد و همین طورالی آخر.

بله هرکارگر تنها نه میتواند تولید را پیش ببرد و نه میتواند حقمان را بخواهد. ما هر کدامان وقتی که تنهایی مثل ترکه های نازکی هستیم. اما میدانی چه چیزی دل آدم را میسوزاند؟ ما کارگرها وقتی نوبت به منافع سرمایه دارها و دولتشان میرسد خیلی خوب در کنار هم قرار میگیریم و عین پولادی میشویم تا کار آنها لنگ نماند اما وقتی پای حقوق خودمان می آید وسط مثل همان ترکه های نازکی میشویم که جدا از هم هستیم و بدبختانه حتی نمیدانیم که فقط در کنار هم میتوانیم برای حقوق مان مبارزه کنیم. حتی بدتر از این. نه فقط بقیه کارگران را تنها گذاشته ایم بلکه حتی از کارها و مشکلات آنها بی خبریم. نمیدانیم کدام کارخانه اعتصاب است. کارگران کدام کارخانه مدت هاست حقوق نگرفته اند. هم طبقه ای ما در هفت تبه از کارگر عسلویه و صنایع فولاد بی خبر است و حتی پارس خودرویی نمی داند چه دارد بر سر سایپایی می آید.

اما همین طور که ما الان از هم طبقه ای هایمان بی خبریم و برای آن ها کاری نمی کنیم فردا آنها هم از مشکلات ما بی خبر میمانند و برای ما کاری نمیکنند. ما بیشتر مثل آدمهایی هستیم که در صف اتوبوس منتظرند و وقتی اتوبوس دیر میاید فقط بلدیم بگویم که چرا بقیه خط ها اتوبوس دارند و ما نداریم یا یخه کارگر شرکت واحد را بگیریم که چرا دیر کرده است. ولی وقتی همین کارگر راننده شرکت واحد برای حقوق و مزایای خود و برای حق تشکل آزد و مستقل کارگری اعتصاب میکند انگار نه انگار که او هم یکی از ماست. بله! ما به ندرت سعی میکنیم دنبال ریشه مشکلاتمان بگردیم.

اما آنها چطور؟ منظورم سرمایه دار هاست. آیا آنها هوای هم را دارند؟ خودت ببین. به جز آن دو بخشی که گفتم یعنی بخش سرمایه داری تولیدی و تجاری یک بخش دیگر هم هست که هرکدام از این دو تا که مشکلی داشته باشند می روند سر وقت او. و